



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۵/۱۲

م. اسحاق نگارگر

"چور و موی گنک"

یادم می آید روزگاری که دل ها بیغم بود و عیدها عید بود و دُشواری های امروز دامنگیر مردم نبود عیدها که می آمد برای ما کودکان صفا و جلوه دیگر داشت. قبل از ورود عید می پنداشتیم که از برکت عید یک مقدار پول از درک عیدی به کیسه های ما می افتد. مردم حال و حوصله داشتند در چارباغ روضه شریف همه بساط کار و کسب خود را می گسُتردند و از اسپک های چوبی گرفته تا دکان های شیربخ و فالوده و شورنخود فروشان دوره گرد و مداری و مداح همه حاضر بودند و از ارزانی ها هم مپرسید که در آن روز گار یک بشقاب شورنخود با کچالوی جوش داده اش یک قران قیمت داشت و حتی آدم می توانست با بیست و پنج پول که مردم نمیدانم به چه دلیل آنرا شانزده پولی می خواندند شکم سیر شورنخود بخورد. آری در عید ما کودکان که در طول سال حتی یک بار هم از همسایه ها خبر نگرفته بودیم با دل های امیدوار به خانه همسایه ها می رفتیم و دسترخوان های رنگین از نُقل و سیمیان و لوزینه های رنگارنگ شان اشتها را تحریک میکرد ولی حیای حضور مانع از آن بود که مانند لشکر ملخ های گرسنه به جان دسترخوان بیفتیم و آنرا همانند باغ تیرماهی لاش کنیم. شاید خانم خانه که حیای حضور ما خوشش می آمد غیر از مبلغی که به عنوان عیدانه میداد ما را تشویق می کرد که یک دو دانه از لوزینه های رنگین نیز برداریم. مردم در روزهای عید عجب سخاوتمند می شدند و سر کیسه جوانمردی و سخاوت را باز می کردند.

خاله زاده جوان من (که خدایش عمری دراز و توأم با صحت بدهد) یک سال کوچکتر از من و با من همصنفی بود و رشته دوستی و اخوت در میان ما استوار بود حساب عیدی هایی را که گرفته بودیم بدون نیرنگ و دغلی به یکدیگر میدادیم و پول های خود را مساویانه خرج می کردیم. هر دو شیربخ و ژاله را با شورنخود و کچالو خوش داشتیم و کچالو و شورنخود را با هم مخلوط می خوردیم و از شورنخود فروش تقاضا می کردیم که مُرچ و سرکه اش را بیشتر از حد معمول ببندازد و بعد از خوردن در حالیکه دهان های ما از تُندی مُرچ و سرکه سوزش میکرد به سوی دُکان شیربخ فروش می دویدیم تا آن تُندی را با شیزینی تلافی کنیم. در آن روزگار شیربخ و ژاله رابه هم می آمیختند و آنرا سرداری می خواندند که قیمت آن یک کاسه سرداری یک افغانی بیشتر از شیربخ یعنی سه افغانی بود. گویا ما دو تن در روزهای عید برای خود بساط مکلف عیش و سور را می گسُتردیم.

با شرح این خاطرات عید و عیدی شاید خواننده بیحوصله زیر لب غم غم کند که :

«شُتر در خواب ببند پنبه دانه ++ گهی قَب قَب خورَد گه دانه دانه»

یعنی اینکه من قصه آن روزگار خوش را در این روزگار ترس و تشویش از انتحار و صد گونه مصیبت دیگر بدین دلیل میکنم که وصف العیش نصف العیش اما من مقصودی دیگر دارم. وقتی از ولخرجی و بازار خوری بر می‌گشتیم در جیب ما سکه های پنج پولی و ده پولی که نخستین را سه پولی و دومین را شش پولی می‌خواندند باقی می‌ماند که ما آنرا همراه باچند دانه نُقل و احياناً یگان دانه لوز در میان کودکان کوچکتر و نیازمند تر از خود (چور و موی کنک) می‌انداختیم بدین معنی که اگر یکی نُقل و شیرینی را به دست می‌آورد دیگران موهایش را تا وقتی می‌کندند که پول یا غنیمتی را که به دست آورده بود بیندازد و دیگری بگیرد و این بازی تا آنجا ادامه می‌یافت که نُقل و لوز در کش و گیر بازی با خاک یکسان می‌شد و سکه های سه پولی و شش پولی نیز یا گم میشد و یا اینکه یکی آنرا به جیب می‌افگند و هر چه موهایش را می‌کندند دل از سه پولی ها و شش پولی های جیب خود نمی‌گند و اما این خاطرات به چه دلیل از محفوظات فراموش شده در خاطره ام زنده شد دلیلی دارد که همین اکنون خدمت تان عرض می‌کنم.

جهان در روزگار پیری ما میدان تاخت و تاز سیاستمداران بی‌پرنسیپ گردیده است که همانند دانه های ماش از یک سو به سوی دیگر می‌لوند و تنها یک هدف دارند و آن اینکه در بازی «چور و موی کنک» شرکت و تا می‌توانند پول کسب کنند و شعارشان همین است که اگر مویت را کنند و رویت را پرت کردند و آبرویت را ریختند؛ فرصت را از دست مده و در بازی «چور و موی کنک» کوتاه میا که فرصت از دست رفتنی است و زمان نیز درنگ نمی‌کند.

امروز قدرت های جهانی وجود دارد که دامن سعی و تلاش بر کمر بسته اند تا وحشیان جهان را به سوی «دموکراسی»؛ «تمدن» و «مودرنیزم» ببرند. اینان از خود دالر و روبل فراوان دارند و می‌توانند در میدان شغالی شده کشورهای درگیر جنگ به خاطر «چور و موی کنک» دالر افشانی کنند و این کشورها که یک کشور دارند و یک هزار کشوردار وقتی قدرت های جهانی دالر افشانی می‌کنند این جا بیا و تماشا کن که قدرت های باهم در جنگ با چه شطارت دالر ربایی می‌کنند و برای همین دالر ربایی است که کشورهای خود را گرفتار هزار و یک دردسر ساخته اند. جوانان خود را در چنگال رخوت و سُستی مواد مخدر گرفتار کرده اند تا آفتابه همسایه را بدزدند و پول یک دود هیروئین را پیدا کنند و عجیب این است که طالب؛ داعش؛ بوکوحرام و دار و دسته های دیگر از همین دست به نام جهاد بر ضد قدرت های بزرگ پیکار می‌کنند ولی سلاح این پیکار را از پسکوچه های همین قدرت ها می‌خرند. این دار و دسته ها سلاح های مودرن؛ راکت انداز های دوربرد و دالر های فراوان خود را از کجا به دست می‌آرند. دور نمی‌رویم جدال عربستان سعودی و ایران را در محیط مصیبت زده یمن تماشا می‌کنیم. عربستان سعودی به عنوان یک قدرت منطقه ای می‌خواهد یک رژیم دست نشانده خود را بر یمنی های بخت برگشته که در گرداب حادثه افتاده اند تحمیل کند و ایران نیز به حوتی های یمن که اقلیت ناراض استند راکت یا به اصطلاح ایران موشک میدهد تا عربستان را بکوبد و عربستان که همه عواید نفت را به کیسه آمریکا و برتانیه ریخته و سلاح های مودرن و ضد راکت خریده است و راکت های حوتی ها را از هوا قپ میکند و بر زمین فرود می‌آرد. وقتی به برتانیه که سازمان عفو بین المللی و دیگر مدافعان حقوق بشر در آن مستقر است گفته می‌شود که هزاران زن و کودک یمنی قربانیان همان سلاح ها استند که عربستان سعودی از این کشور می‌خرد به سادگی پاسخ میدهد که ما بلیون ها دالر از این معامله نفع می‌بریم و نمی‌توانیم از این عاید بزرگ چشم ببوشیم!

آری آنکه زهر می فروشد کاری به این موضوع ندارد که چه کسی را با آن زهر می کُشند. کشور هایی که فابریکه های تولید سگرت دارند هشتاد در صد مردم خود را با زیان ها و خطرات ناشی از کشیدن سگرت آشنا ساخته اند و در بس های شهری؛ ریل ها؛ طیاره ها، رستوران ها و دیگر مجامع عمومی سگرت را منع کرده اند ولی فابریکه هایش را نمی بندند و در کشورهای بخت برگشته فقیر که فقر است؛ محیط زیست شان با دود باروت آلوده شده است سگرت صادر می کنند و در آن مورد نیز از همین استدلال استفاده می نمایند که ما از تجارت سگرت ملیون ها دالر سود می بریم و این دیگر مسؤلیت ما نیست که کودکان دوازده؛ سیزده ساله به خاطر فقر کُشند اقتصاد اقتصادی مغازه زیرگلو بر گردن دارند و سگرت می فروشند و خودهم سگرت کش می شوند.

راستی تا یادم نرفته باید بگویم که قدرت های به اصطلاح منطقی نیز اظهار وجود کرده اند که سلاح های خود را که بدون جنگ خریداری برایش وجود ندارد به دسته های مخالف میدهند و این متاع بی خریدار را به دست آنها داده انواع جنگ را در میان شان برمی انگیزند.

در همین کشورهای خدا زده و ارواح شرمانده است که آتش هر گونه اختلاف روشن می شود. آری در همین جا هاست که جنگ زبان وجود دارد؛ جنگ قوم ها وجود دارد؛ در همین جا هاست که قدرت سیاسی به شیوه ای در میان شان تقسیم می شود که یک دولت ناقص الخلقه به وجود می آید که یکی با پنجاه درصد قدرت می بافتد و رقیبش با پنجاه در صد قدرت بافته ها را پنبه می کند و بدبختانه نتیجه ریسمان کشی دو نیروی مطلقاً مساوی همیشه صفر است و در جا زدن است.

تحزک در جامعه از میان می رود و در این گونه صلاحیت های متخاصم تنها بازار رشوه؛ اختلاس و غارت سرمایه های ملی و قاچاق است که رونق می گیرد. سیاستمداران که عامه مردم را با خود ندارند مجبور می شوند که در سطح خود یک بازی «چور و موی کنک» را آغاز کنند و از بلیون ها دالری که اختلاس کرده اند ده یا بیست هزار دالر برای بازی چور و موی گنک خود جدا کنند.

در عراق بیست بلیون دالر و در افغانستان که مقدار کمکی خارجی نسبت به عراق کمتر بود هفتاد در صد کمک های خارجی راه خود را به سوی جیب های شخصی باز کرده است و اینک که در هر دو کشور انتخابات در راه است از همین اکنون بازی چور و موی گنک آغاز شده است. خاصیت «چور و موی کنک» همین است که رقابت ها و دشمنی های کهنه را تشدید می کند.

در این کشور ها اختلاس در حد چور و تاراج راهش را باز کرده است ولی بازخواست و مجازات درک ندارد و اگر درک داشته باشد بال های این کبوتران گریزپا را قیچی نمی کند.

در پاکستان نواز شریف را که روزگاری جنرال ضیاءالحق برای هنرنمایی های سیاسی روی صحنه آورده بود اکنون اردوی پاکستان از صحنه گوشه می کند و محکمه مجال اشتراک در فعالیت های «چور و موی کنک» را از او باز می گیرد.

از قدیم گفته اند «یتیم بچه را نه بزن نه بکن تنها یک لقمه نانش را از دستش بگیر!» چه سود از اینکه نواز شریف را از اشتراک در سیاست منع می فرمایید ولی او سرمایه های گزافش را در خدمت دختر خود قرار می دهد و او را

در بازار «چور و موی کنک» برای هنرنمایی می فرستند و هنگامی که آن دختر به قدرت رسید اولین کارش همین است که حیثیت پدر خود را اعاده کند و او را باز برای هنرنمایی روی سٹیژ بیارد؟ اگر می توانید بال های شان را قیچی کنید یعنی نخست پول هایی را که از راه فساد اندوخته اند به نفع جامعه ضبط و مصادره کنید و دوم این بازی های سیاسی خانوادگی را که مظهر آشکار نپوتیزم و خویشاوند گرایی است به پایان برسانید و در راه یک انتخابات سالم و قابل قبول بروید که مردم مجال تبارز رأی خود را پیدا کنند و از این بازی «چور و موی کنک» آزاد شوند. در جهانی که پوتین می تواند در انتخابات امریکا اعمال نفوذ کند انتظار نداشته باشید که در فضای زر و زور حاکم بر کشور های چور و موی کنک انتخابات شفاف و فارغ از اعمال زور برگزار کنید انگلیس ها می گویند (فرست یتگزفرست) یعنی اول کارهای اساسی و یکی از کار های اساسی تطبیق پروژة عدالت انتقالی و مصادره تمام دارایی های غصب شده از مردم به نفع بیت المال است که مردم را از این بازی های تکراری نجات میدهد. فاعتبروا یااولی الابصار نگارگر ۱۰ می ۲۰۱۸ برمنگهم

